



## درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۹

موضوع کلی: قاعده لاضرر (تنبیها)

موضوع جزئی: قلمرو ضرر - جهت اول: شمول قاعده نسبت به اضرار بر نفس -

مصادف با: ۵ رمضان ۱۴۴۱

اشکال در شمول و پاسخ آن - ادله جواز اضرار و بررسی آن

جلسه: ۵۲

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

بحث در جهت اول از جهات مرتبط با قلمرو ضرر بود به این معنا که قاعده لاضرر آیا شامل ضرر بر نفس هم می‌شود یا صرفاً مربوط به ضرر به غیر است. عرض شد تارة مسئله اضرار به نفس را از حیث شمول قاعده «لاضرر» مورد بررسی قرار می‌دهیم و آخری فی نفسه می‌خواهیم بدانیم حکمش چیست. آنچه اینجا در درجه اول مد نظر است، مسئله شمول قاعده «لاضرر» نسبت به اضرار بر نفس است. بعد به مناسبت وارد بحث حکم به اضرار به نفس هم شدیم و به برخی ادله اشاره کردیم و الا همانطور که قبلاً هم بیان شد مطلوب اصلی این است که ببینیم قاعده لاضرر شامل ضرر بر نفس هم می‌شود یا خیر.

### اشکال درباره شمول قاعده نسبت به اضرار بر نفس و پاسخ آن

گفتیم از حیث شمول به نظر می‌رسد قاعده لاضرر از آنجا که اطلاق دارد، هم شامل ضرر بر نفس و هم شامل ضرر بر غیر می‌شود. لذا اشکالی که بعضی نسبت به شمول این قاعده کردند، مورد پذیرش نیست. این اشکال ممکن است بر اساس تفسیری باشد که مشهور و مرحوم شیخ دارند که اساساً قاعده «لاضرر» نفی حکم ضرری را می‌رساند و این ربطی به مسئله اضرار به نفس ندارد. البته در اینجا خود مرحوم شیخ معتقد است که «لاضرر» نفی حکم ضرری می‌کند و لاضرر هم چه بسا تأکید آن باشد. مجموع لاضرر و لاضرر چنین معنایی را دارد. البته بعضی از کسانی که با شیخ هم نظر هستند معتقدند که «لاضرر» دلالت بر نفی حکم ضرری می‌کند و لاضرر دلالت بر نفی حکمی می‌کند که موجب اضرار بر غیر شود.

به هر حال به نظر ما قاعده «لاضرر» شامل اضرار به نفس می‌شود. عرض شد اینکه خود لاضرر آیا مربوط به اضرار به غیر هست یا نیست، بحثی از این جهت وجود دارد که وارد آن نمی‌شویم چون خیلی به بحث ما ارتباط ندارد.

مرحوم شیخ معتقد است که اگر قید فی الاسلام در ذیل این روایت باشد، یا اصلاً به کلی قیدی نباشد، این به نحو کلی نفی احکام ضرری در شریعت می‌کند. اما اگر قید علی مؤمن باشد، آنگاه دلالت بر نفی حکم ضرری بالنسبة إلى الغير می‌کند و دیگر شامل نفی وجوب وضو و حج ضرری و امثال این‌ها نمی‌شود.

به هر حال ما چه آن تفسیر را بپذیریم و چه این را، در اینکه طبق این مبنا لاضرر شامل اضرار بر نفس نمی‌شود، آن‌ها متفق اند. در مورد اینکه چگونه حکم ضرر بر غیر را نفی می‌کند اختلافاتی وجود دارد که به آن کار نداریم.

به هر حال به نظر ما از حیث قاعده لاضرر این شمول وجود دارد.

### دلیل دیگر بر حرمت اضرار به نفس

اما در مورد ادله حرمت اضرار به نفس عرض کردیم که به کتاب، سنت، اجماع و عقل می‌توان استدلال کرد. گفتیم از کتاب به آیه (لا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ) می‌توان استدلال کرد.

به علاوه یک آیه دیگر هم می‌توان در اینجا ذکر کرد: «وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا وَ مَنْ يَكْسِبْ إِثْمًا فَإِنَّمَا يَكْسِبُهُ عَلَى نَفْسِهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا»<sup>۱</sup>. در اینجا ظلم به نفس بر عمل سوء عطف شده است. عمل سوء، ظلم به غیر است و از آنجا که ظلم به نفس عطف بر آن شده، در مقابل آن قرار گرفته و هر دو طبق این آیه داخل در عنوان إثم هستند. إثم هم که بر طبق برخی از آیات قرآن حرام شده و لذا می‌توان گفت که ظلم بر نفس به استناد این آیه حرام است. لکن باید دید که آیا ظلم بر نفس شامل اضرار بر نفس هم می‌شود یا خیر. چون برخی ظلم بر نفس را در این آیه منحصر در معصیت کرده‌اند؛ بدین بیان که يَظْلِمُ نَفْسَهُ یعنی کسی که معصیت و نافرمانی خدا را بکند در حالی که ظاهر این است که ظلم بر نفس اعم است؛ یعنی هم شامل معصیت می‌شود یعنی آنچه را که شارع حرام کرده. و نیز آنچه را که عند العرف اضرار بر نفس شمرده شود و اضرار بر نفس عند العرف قبیح است بنابراین می‌توانیم به این آیه هم استدلال کنیم.

سوال:

استاد: به قرینه مقابله این را نسبت به غیر دانسته‌اند.

سوال:

استاد: توجه به توضیح فرمودید، ظلم به نفس در مقابل عمل سوء قرار گرفته، به قرینه مقابله معلوم می‌شود که يَعْمَلُ سُوءًا عبارت است از ظلم به غیر. پس در اینجا هم ظلم به نفس و هم ظلم به غیر، مشمول عنوان إثم شده‌اند. إثم هم که حرام است؛ پس ظلم به نفس و ظلم به غیر داخل در عنوان إثم مُحَرَّم قرار می‌گیرند. ولی بحث از این است که آیا منظور از ظلم به نفس خصوص معصیت و نافرمانی خداست؛ (چون کسی که در برابر خدا نافرمانی می‌کند در حقیقت به خودش ظلم می‌کند) یا معنای عامی دارد و عبارت است از هر چیزی که بر آن عنوان معصیت صدق کند چون نافرمانی خدا خودش گناه و ظلم به نفس است. و هر چیزی که اضرار به نفس محسوب شود؟

سوال:

استاد: اضرار به غیر آیا ظلم هست یا خیر؟ اینکه روشن است. ما در تقریر دلیل عقلی گفتیم که اضرار فی الجملة مصداق ظلم است.

بنابراین به این آیه هم ممکن است اجمالاً استدلال شود.

### بررسی اشکالات محقق خوبی به روایت تحریم مینه

از روایات، یک روایت مربوط به مسئله مینه بود که اشکالاتی به آن مطرح شد. طبق آن روایت تحریم مینه بواسطه اضرار حرام شده. «اما المینة فلا يدمنها أحد إلا ضعف بدنه ونحل جسمه إلى آخر». استدلال به این روایت این بود که حرمت اكل مینه دائر مدار ضرر شده، بنابراین نتیجه گرفته شد که اضرار به نفس حرام است. عرض کردیم که مرحوم آقای خوبی چهار اشکال به استدلال به این روایت مطرح کردند.

<sup>۱</sup>. سوره نساء، آیه ۱۱۰ و ۱۱۱.

## پاسخ اشکال اول

اشکال اول این بود که اگر ضرر علت تحریم باشد، از خود این روایت عدم حرمت استفاده می‌شود؛ چون طبق این روایت، ضرر بر اِدمان مترتب شده نه بر خود اَکَل میته. یعنی افراط و زیاده روی در اَکَل میته موجب ضرر شده و اگر اِدمان نباشد، میته حرام نخواهد بود.

پاسخی که می‌توان به این اشکال داد این است که اولاً:

در برخی از نقل‌ها در مورد این روایت بجای لا يُدْمِنُهَا، لا یَنْبَلُ مِنْهَا، وجود دارد. اگر چنین باشد یعنی به آن نزدیک نمی‌شود و نتیجه اش این است که ضرر در صورت اَکَل، مترتب خواهد شد فَاِنَّه لَمْ یَنْبَلُ مِنْهَا اَحَدٌ اِلَّا ضَعْفَ بَدْنِه. یعنی هیچکس به آن نزدیک نمی‌شود و از آن استفاده نمی‌کند مگر اینکه یک چنین آثاری دارد. اگر اینچنین باشد که دیگر مشکل به کلی مرتفع است.

ثانیاً: بر فرض هم اگر ملاک، اِدمان باشد یعنی ضرر در صورت اِدمان مترتب شود، نهایتش این است که تحریم را در صورت اِدمان ثابت می‌کند. اما در صورت غیر اِدمان چگونه تحریم؟ ثابت می‌شود؟ همانگونه که در مورد خمر بواسطه اِسْکَار ثابت شده و این یعنی اینکه حرمت ملاک دیگری پیدا می‌کند و این ملاک، دیگر همیشگی نیست؛ لذا در فرض تناول قلیل اگر هم مضر نباشد به ملاک دیگری حرام می‌شود. آن ملاک می‌تواند مثلاً این باشد که تناول قلیل منجر به تناول کثیر می‌شود یا بعضی از امور دیگر.

## پاسخ اشکال دوم

اشکال دوم که تقریباً قرابتی هم با اشکال اول داشت و در عین حال تفاوتی هم دارد، این است که اگر ضرر علت تحریم باشد، معنایش این است که اگر در جایی ضرر نباشد حرمت وجود ندارد، پس چنانچه کسی استفاده قلیل کند، چون ضرر ندارد، این نباید حرام باشد.

با توجه به آنچه که در پاسخ اشکال اول گفتیم جواب این اشکال هم معلوم است؛ زیرا ملاک حرمت قلیل، مسئله ضرر نیست. بلکه مسئله تناول کثیر یا انتهای اِلَى الْکَثِیْرِ می‌تواند دلیل بر حرمت باشد.

## پاسخ اشکال سوم

اشکال سوم این بود که ما یقین داریم که میته به همه اقسامها مضر نیست. مثلاً حیوانی که رو به قبله ذبح نشده را هم اصطلاحاً می‌گویند میته ولی یقین داریم ضرر ندارد.

پاسخ این است که منظور از میته در اینجا «ما ماتَ حَتْفَ اَنْفِه» است یعنی آن که به مرگ طبیعی بمیرد نه اینکه به معنای غیر مذکّی باشد. کَانَ ما دو اصطلاح داریم، یکی اصطلاح شرعی و دیگری اصطلاح عرفی و روایت ناظر به معنای عرفی آن است.

## پاسخ اشکال چهارم

اشکال چهارم این بود که در برخی از روایات ضرر بر برخی از خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها مترتب شده اما در عین حال اَکَل آن‌ها جایز دانسته شده است. اگر اضرار بر نفس حرام بود، پس باید خوردن آن چیزها هم حرام می‌شد در حالی که اینطور نیست.

پاسخ به این اشکال این است که اگر در آن موارد می‌بینیم خوردن این‌ها جایز شده، ضررهای مذکور در آن‌ها جبران شده چون نفعی در کنارش بوده و یا ضررش یسیر بوده است.

این اشکالاتی بود که از جلسه قبل باقی مانده بود و باید پاسخ داده می‌شد.

غیر از کتاب، سنت، دلیل دیگر اجماع بود که گفتیم محل اشکال است؛ عقل هم طبق یک تقریر که در جلسه گذشته گفتیم می‌تواند دلیل بر حرمت باشد. البته ما در باب لاضرر و مستندات این قاعده، برای دلیل عقلی چهار تقریر ذکر کردیم که دو تقریر را پذیرفتیم که دلالت بر این قاعده دارد و دو تقریر دیگر مورد پذیرش واقع نشد. به هر حال از آن چهار تقریر، دو تقریرش را می‌توان دال بر حرمت دانست و آنچه که دیروز گفتیم یکی از این تقریرها بود.

### فرق بین بحث از شمول قاعده نسبت به اضرار بر نفس و بحث از حکم اضرار بر نفس

به هر حال نتیجه کلی این است که اضرار علی النفس طبق این ادله حرام است؛ و قاعده لاضرر هم شامل اضرار علی النفس می‌شود. این‌ها دو مطلب است؛ چون ممکن است کسی قائل بر حرمت به اضرار بر نفس باشد، اما قاعده «لاضرر» را شامل اضرار بر نفس نداند. از جمله خود مرحوم شیخ که به صراحت در رساله «لاضرر» می‌گوید که «إِنَّ الْعُلَمَاءَ لَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ الْإِضْرَارِ بِالنَّفْسِ وَ الْإِضْرَارِ بِالْغَيْرِ» (از نظر حکمش داریم می‌گوییم). یا در عبارت دیگری می‌گوید «قَدْ اسْتَفِيدَ مِنَ الْإِدْلَةِ الْعَقْلِيَّةِ وَ النَّقْلِيَّةِ تَحْرِيمُ الْإِضْرَارِ بِالنَّفْسِ». هم به ادله عقلی و هم نقلی و هم به قول علما استناد می‌کند که اضرار به نفس حرام است. اما در عین حال خود شیخ قاعده «لاضرر» را شامل اضرار بر نفس نمی‌داند.

سوال:

استاد: چون به نظر مرحوم شیخ قاعده «لاضرر» نفی حکم ضرری می‌کند.

سوال:

استاد: منافات ندارد چون به نظر ایشان اصلاً چیزی که به عنوان قاعده «لاضرر» شهرت پیدا کرده (لاضرر و لاضرار)، دلالت بر حرمت بر اضرار بر نفس ندارد چون مفاد این قاعده نفی حکم ضرری است. اگر چنین باشد، چه ربطی به اضرار به نفس دارد؟ نفی حکم ضرری یعنی هر حکمی که به نوعی موجب ضرر شود، در شرع جعل نشده و مرفوع است. این مفاد قاعده لاضرر است لذا می‌گوید این اصلاً ارتباطی با مسئله اضرار بر نفس ندارد. البته به نظر ما قاعده لاضرر که به استناد عقل، کتاب، سنت و مثلاً اجماع تأیید شده، مطلق ضرر را در بر می‌گیرد چه ضرر بر غیر چه ضرر بر نفس، خود حدیث هم همین است و بین مفاد قاعده و ادله ای که به آن استناد هم کردیم هم تطابق وجود دارد و هیچ مشکلی هم نیست، اما به نظر مثل مرحوم شیخ که می‌گوید قاعده لاضرر نفی حکم ضرری می‌کند، اصلاً نفی حکم ضرری ربطی به اضرار به نفس و اضرار به غیر ندارد. بلکه مفادش این است که هر حکمی که در شریعت به واسطه آن ضرری بر غیر ایجاد شود برداشته شده مانند حکم به لزوم بیع در معامله غبنی یعنی اگر معامله بخواهد موجب غبن شود، این لزوم برداشته شده و لذا با آن خیار را ثابت می‌کند و اساساً مرحوم شیخ خیارات را با همین ثابت می‌کند و می‌گوید لزوم معامله بواسطه اینکه یک حکمی است که از رهگذر آن ضرر بر غیر ایجاد می‌شود، لاضرر آن را بر می‌دارد؛ و لذا خیار ثابت می‌شود. در حالی که ما ناچاریم خیار را با راه‌های دیگری ثابت کنیم که این بحثش جداست.

بنابراین می‌توان قائل به حرمت به اضرار به نفس بود اما در عین حال معتقد شد به اینکه لاضرر شامل اضرار به نفس نمی‌شود  
كما ذَهَبَ إِلَيْهِ الشَّيْخُ.

### **دلیل عدم شمول قاعده نسبت به اضرار بر نفس**

در مقابل برخی قائل به عدم شمول شده و می‌گویند قاعده شامل این مورد نیست. دلیلشان برای شمول چیست؟ طبق مبنای کسانی که قائل اند قاعده لاضرر دلالت بر نفی حکم ضرری می‌کند، واضح است که شامل اضرار بر نفس نیست و لذا اطلاق مورد ادعای قول به شمول را قبول ندارد.

### **ادله جواز اضرار به نفس**

عرض کردیم در اینجا برخی معتقدند لاضرر در واقع نفی حکم ضرری در شرع می‌کند و لاضرر نفی اضرار در حق غیر می‌کند. یا به طور کلی ممکن است بگویند اضرار همان تأکید ضرر است و لذا لاضرر تأکید می‌کند همان لاضرر را. به هر حال این‌ها معتقدند که این شامل اضرار به نفس نمی‌شود.

به عقیده ما این شمول وجود دارد، مخصوصاً بر طبق مبنایی که ما اختیار کردیم. اما در عین حال چون بحث سایر ادله حرمت اضرار به نفس هم به نحو کلی پیش آمد، اشاره ای هم به دلیل قائلین به جواز می‌کنیم.  
عرض کردیم که برخی قائلند که اضرار به نفس جایز است به چند دلیل:

### **دلیل اول**

اولین دلیل اصل اباحه، یا اصالة الحلیة، یا اصالة البرائة است؛ اینکه كل شیء لک حلال، الا چیزی که حرام شده است و یا كل. این‌ها دلالت می‌کند بر اینکه همه چیز حلال است مگر چیزی که نص و دلیل داریم که حرام است و جایز نیست.  
ما در مورد اضرار به نفس در مواردی بخصوص ممکن است دلیل داشته باشیم که این‌ها جایز نیست. مثلاً إلقاء النفس إلى التهلكة یا مثلاً نقص و یا قطع عضو و مواردی که بخصوص منع شده. اما در مواردی که دلیلی بر منع نداریم، تحت این اصل باقی می‌ماند و لذا حکم به حرمت آن می‌شود.

### **بررسی دلیل اول**

این دلیل قابل قبول نیست و بطلانش هم واضح است برای اینکه اگر روایات لاضرر و لاضرر داشته باشیم و به اطلاقش معتقد شویم، قهراً با وجود آن دلیل نوبت به این اصل نمی‌رسد. لذا این دلیل، دلیل قابل توجهی نیست.

### **دلیل دوم**

دلیل دوم این آقایان روایاتی است که به حد استفاضه و بلکه به حد تواتر معنوی و اجمالی رسیده بر اینکه ائمه معصومین، اولیاء و انبیاء الهی خودشان را در راه خدا، در عبادت، در نماز و روزه، به زحمت و مشقت و بعضاً ضرر می‌انداختند «و کم له من نظیر». از پیامبر گرامی اسلام (ص) گرفته تا سایر معصومین (ع) مانند وجود مقدس امیرالمؤمنین (ع)، فاطمة زهرا (س) و بقیه معصومین (ع). اینکه مثلاً آنقدر نماز می‌خواندند که پاهایشان ورم می‌کرد و یا از گرسنگی رنگ رخسارشان به زردی می‌گرایید، این‌ها مصداق ضرر است. ما دیگر صغرای این دلیل را توضیح نمی‌دهیم. می‌گویند ائمه (ع) چنین کارهایی می‌کردند. آنگاه اگر اضرار به نفس حرام بود، آن‌ها چنین کارهایی را نمی‌کردند، پس حالا که چنین کارهایی کرده‌اند پس معلوم می‌شود

که اضرار به نفس حرام نیست پس در واقع یعنی این یک قیاس استثنایی است که اگر این کار حرام بود آنها چنین نمی‌کردند لکن چنین کردند پس معلوم می‌شود که حرام نیست.

### بررسی دلیل دوم

اینجا در صغرای مسئله ممکن است بگوییم بله ائمه، بزرگان و اولیاء دین این کارها را می‌کردند ولی اینکه این کارها را می‌کردند، احتمال دارد از آن جهت بوده که این کارها اختصاصاً برای آنها جایز بوده. یعنی تحمل این مشقت‌ها و سختی‌ها، تکالیف اختصاصی بر آنها بوده؛ یعنی به عنوان قیادت و سرپرستی، به ناچار باید سختی‌هایی را برای خودشان بار می‌کردند.

سوال:

استاد: می‌خواهم عرض کنم اینکه به عنوان زعییم (از نظر زندگی شخصی) تضيیقاتی برای خودشان ایجاد می‌کردند که مثلاً در حد پایین‌ترین فرد جامعه از نظر مالی قرار بگیرند؛ این مسلم است.

پس اولاً چه بسا این تضيیقات یا برخی از این ضرر‌هایی که ممکن است به نظر ما و عرف اضرار تلقی شود، بخاطر موقعیت و شأن و جایگاه خاص آنها بوده که این‌ها بنا بر مصالح مهمتری باید آنها را متحمل می‌شدند.

ثانیاً اساساً به چه دلیل ادعا می‌شود که این‌ها ضرر است؟ یعنی برخی از ریاضت‌ها [صوم نهاراً و قیام لیلماً] ضرر محسوب نمی‌شود و چه بسا ریاضت‌هایی است که باعث تعالی روحی و آمادگی و ظرفیت بیشتر و ارتباط بیشتر با خداوند می‌شود. منظور از ضرر همیشه جسمی نیست. لذا اصل اینکه این رفتارهای ائمه (ع) مصداق ضرر بوده و یا می‌توانسته باشد، خودش محل اشکال است.

پس مقدمه اول یعنی ملازمه بین مقدم و تالی که اگر اضرار حرام بود ائمه چنین نمی‌کردند، درست است. اشکال در همان مقدمه دوم یعنی بطلان تالی است. اگر بطلان تالی مردود شود، دیگر نتیجه‌اش ثابت نمی‌شود (نقیض مقدم دیگر در اینجا ثابت نمی‌شود).

لذا این دلیل هم به نظر می‌رسد نمی‌تواند جواز اضرار به نفس را اثبات کند.

### دلیل سوم

دلیل سوم حکم عقل است. گفته اند که بالاخره اگر قرار باشد اضرار به نفس حرام باشد، لازمه اش این است که بسیاری از کارهایی که انسان انجام می‌دهد باید ترک شود و این نتیجه‌اش اختلال در نظام، هرج و مرج و سختی است. برای اینکه انسان‌های زیادی در این دنیا خودشان را به سختی و مشقت برای سفر، تجارت، تحصیل و ... می‌اندازند. این کارها برای آنها قطعاً ضررهایی برای آنها دارد ولی در عین حال آن را تحمل می‌کنند. لذا این هم می‌تواند یک قیاس استثنایی به این صورت باشد که اگر اضرار به نفس به نحو مطلق حرام باشد، لاختم النظام، اختلال در نظام هم که قبیح است؛ پس معلوم می‌شود که اضرار به نحو مطلق حرام نیست.

### بررسی دلیل سوم

پاسخ این است که اولاً این که گفته شد اگر این‌ها حرام باشد موجب اختلال نظام است، اینچنین نیست؛ اولاً این‌ها ضررهایی است که در ورای آن اغراض عقلایی قابل دفاعی وجود دارد و همه عقلاً این مقدار ضرر را برای تحصیل آن غرض عقلایی، تحملش را جایز می‌دانند. ما هم که می‌گوییم اضرار به نفس حرام است، معلوم است که چه مواردی را می‌گوییم. پس کأنّ این موارد از بحث خارج است و در این موارد جای گفتگو نیست.

لذا به نظر میرسد این دلیل هم ناکافی است.

سوال:

استاد: چرا بالاخره این هم یک نوع اضرار است.

سوال:

استاد: ما ضرر مطلق را می‌گوییم. اضرار به نفس در اموری محل اختلاف نیست و قائلین به جواز هم می‌گویند در آن موارد که آن جایز نیست. مثل اینکه انسان خودش را به هلاکت بیاندازد و به قتل برساند.

سوال:

استاد: مواردی از ضرر بدنی هم محل اختلاف نیست. مثل اینکه کاری کند که پایش قطع شود که قائلین به جواز هم قبول دارند که این جایز نیست. بحث در غیر این‌ها است. مثل ضررهای مالی یا قرح و جرح و امثال این‌ها. بعضی از این‌ها اصلاً ضرر نیست بلکه مشقت است؛ نسبت بین حرج و ضرر هم عام و خاص من وجه است ممکن است جایی حرج باشد ولی ضرر نباشد.

به هر حال این دلیل هم تمام نیست.

### دلیل چهارم

دلیل دیگری که ممکن است بر قول به جواز اقامه شود، این است که برخی از فقها فتوا داده‌اند به صحت برخی از اعمال ولو مع الضرر. مثلاً اینکه اگر کسی روزه ضرری هم بگیرد، روزه اش صحیح است. البته برخی هم قائل به بطلان شده‌اند. یا مثلاً گفته‌اند اگر کسی علم به ضرر داشته باشد اگر وضو بگیرد، وضویش صحیح است. اگر قرار بود اضرار به نفس حرام باشد دیگر وجهی برای چنین فتاوی‌ایی نبود.

### بررسی دلیل چهارم

بین اینها ملازمه نیست چون می‌تواند اضرار به نفس حرام باشد اما در مواردی دلیل خاص داشته باشیم که این اعمال صحیح است. لذا هیچ ملازمه‌ای وجود ندارد و لذا این دلیل هم قابل قبول نیست.

### نتیجه

ادله قول به حرمت اضرار به نفس تمام است و قاعده شامل آن می‌شود. اما آیا اضرار به نفس مطلقاً حرام است یا بین ضرر یسیر و خطیر فرق است؟

در مورد ضرر خطیر مثل هلاکت، یعنی خطر بر نفس و ضرر بر جان و اعضای بدن، این‌ها محل اختلاف نیست که اضرار بر آن‌ها حرام است. لذا ادله‌ای که آقایان ذکر می‌کنند (مخصوصاً روایات ذکر شده)، نهایتش ورم پا، یا ضعف بدنی، رنگ

رخساره و... که چندان مخاطره آمیز نیست و موجب ضرر بر جان نیست را معمولاً ذکر می‌کنند. مرحوم آقای خوئی هم که تفصیل داده است در بحث علمی اش نه فتوایی آن، نسبت به ضررهای یسیر اشکال کرده است؛ در واقع نشان می‌دهد که محل نزاع و دعوا آنهاست و نسبت به ضررهای خطیر کأنّ اختلاف و اشکالی وجود ندارد.

در این بخش بحث است. آقای خوئی در کتابهای استدلالی‌شان معتقدند که هلاکت، قطع عضو و... روشن است که از نظر شرع مبعوض است. اما در غیر این‌ها اگر کسی یک غرض عقلایی داشته باشد، این مانعی ندارد و در بین عقلا و عرف هم جایز است. یعنی همانطور که عقلا هر نوع سفری را مانند کاری، تجارتی و... را خالی از ضرر نمی‌دانند و می‌گویند تحمل ضررهای اینطور سفرها اشکالی ندارد، در شرع هم همینطور است.

«والحمد لله رب العالمین»